خداپرستان سوسیالیست و ریشه پیوند سیاست با دیانت

به فرمان تاریخ

شرق: «خداپرستان سوسیالیست»، بیش از هر چیز در واکنش به حزب توده شکل گرفت. بیراه نیست اگر بگوییم حزب توده در طول تاریخ معاصر ایران از فراگیرترین احزابی بوده که سالیانی در میان گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی هژمونی داشته و بی‌رقیب بوده است؛ از این‌رو ادعایی بزرگ بوده که حزبی بخواهد بدیل توده باشد. اما بعد از فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه عده‌ای از جوانان مذهبی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی آوردند که با نقد حزب توده آغاز به کار کردند. کتاب «خداپرستان سوسیالیست: از محفل‌ها تا جمعیت آزادی مردم ایران» تألیف محمدحسین خسروپناه، به‌طور جامع به این جریان سیاسی-مذهبی پرداخته است؛ زمینه و زمانه‌ای که در آن جریان خداپرستان سوسیالیست با برفک، شکل‌گیری و سازمان‌یابی، تفکرات، مبانی نظری و ایده‌های سیاسی آنها و سرانجام اسناد و مقالاتی مربوط به سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۲ که این جریان در صحنه سیاسی ایران نقش ایفا می‌کرد. خسروپناه در مقدمه خود بر کتاب، به نقش و عملکرد نیروهای مذهبی در رویدادها و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و رابطه و تعامل آن نیروها با یکدیگر و با دیگر جریان‌های سیاسی اشاره می‌کند که معتقد است از مباحث مهم تاریخ معاصر ما است و می‌نویسد: «به لحاظ تعامل دیانت و سیاست و نحوه سیاست‌ورزی، از انقلاب مشروطه به بعد دو جریان اصلی در صحنه سیاسی ایران حضور داشت؛ یک جریان ادامه‌دهنده و پاسدار سنت اجتناب از مداخله در سیاست روز بود. بر اساس آن سنت، روحانیان بلندمرتبه تنها هنگامی در سیاست و امور حکومت مداخله می‌کردند که می‌خواستند به هدفی که تأثیر درازمدت داشت، دست یابند. معمولا کنش یا واکنش آنها به‌منظور پاسداری یا پیشبرد چنین هدف‌هایی بود؛ دفاع از تشیع و ترویج آن. جلوگیری از برخی اقدامات حکومت که امکان داشت در باورهای دینی یا مذهبی مردم خللی وارد کند، حفظ حرمت و جایگاه مقام مرجعیت، تأمین امنیت و آسایش حوزه علمیه، موضع‌گیری در قبال تحولات بنیادین سیاسی-اجتماعی، مقابله با تهاجم بیگانگان به کشور و...». خسروپناه از جریان دیگر روحانیون سخن به میان می‌آورد که از انقلاب مشروطه به بعد از فعالان سیاسی کشور بودند و با اینکه دغدغه دین داشتند اما از منظر شریعت به سیاست نمی‌پرداختند و هدف‌ها و خواست‌هایشان با آنچه در سال‌های بعد به‌عنوان اسلام سیاسی پدیدار شد، متفاوت بود. «آنها در عرصه سیاسی و قانون‌گذاری رجل سیاسی بودند و کم‌وبیش از اصول و قواعد رایج و حاکم بر صحنه سیاسی کشور پیروی می‌کردند و نه‌تنها در پی بنیان‌نهادن حکومت اسلامی و اجرای احکام شرع نبودند بلکه هدف‌هایشان و نحوه سیاست‌ورزی‌شان با سیاست‌مداران غیرمعمم جناح خود تفاوتی نداشت». چهره‌های شاخص این جریان، سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی در دوره انقلاب مشروطه بودند و در سال‌های بعد هم، سیدحسن مدرس و سیدابوالقاسم کاشانی، اما به جز این دو جریان اصلی، جریان‌های دیگر مذهبی مخالف تجدد هم بودند که بر اجرای احکام شرع تأکید می‌کردند و نظام سیاسی مطلوب‌شان سلطنت سمت اتحاد با ایران بود و بیشتر هم این کار را کردند. اما دو ویژگی دارد: اول اینکه کام کوچکی در راستای نظریه من است و دوم اینکه کامی است دیرهنگام. نکته جالب دیگری که مطرح می‌کند این است که یونین قدرت مطلقه را در روسیه وارد می‌کوبد من نه‌تنها با قدرت مطلقه یونین در روسیه مخالف نیستم بلکه معتقدم این قدرت باید مطلقه‌تر شود؛ اینجا یونین مطلقه است که روسیه را از اروپای زودتر از اینها باید اتفاق می‌افتاد و این هم که کار به اینجا رسیده است. روسیه باید تهدید بزرگ خودش را که تهدید این است، مطرح کند. برعکس کسینجر و کنت والترمعتقدند که روسیه نباید بازنده این جنگ باشد و باید برسیا ماند. وقایع روابط بین‌الملل را با نظریه‌های مختلف می‌توان تحلیل کرد. اگر دو گروه نظریه‌های روابط بین‌الملل را بخواهیم با هم مقایسه کنیم، یک گروه، قدرت‌گرایان و واقع‌گرایان هستند و گروه دوم، آرمان‌گرایان که رویکرد مبتنی نسبت به ذات بشر دارند و به قدرت اهمیت ثانویه می‌دهند. بر اساس نظر گروه اول، یعنی واقع‌گرایان، قدرت در روابط بین‌الملل محوریت دارد و مسائل دیگر مثل حقوق بشر و ایدئولوژی و مانند اینها، شکل ثانویه دارد. یعنی از اندازه‌ای که در قدرت مربوط هستند و یا قدرت ارزیابی می‌شود، اهمیت بیشتر می‌کند. برعکس، در دیدگاه آرمان‌گرایان اهمیت با صلح بین‌المللی است و اعتقاد بر این است که چون ذات انسان پاک است، کشورها می‌توانند به صمت صلح حرکت کنند. حمله روسیه به اوکراین نشان داد دیدگاه آرمان‌گرایان خام هست و در این صورت حمله روسیه توجیه نمی‌شد. در میان واقع‌گرایان هم نظریه‌های مختلفی وجود دارد که یکی از آنها «واقع‌گرایی تهاجمی» است که بر اساس واقع‌گرایی تهاجمی کنت والتز، کشورها برای رسیدن به قدرت باید حمله به دیگر کشورها مطالع می‌شوند تلاش را دنبال می‌کنند. از این منظر، بهترین نظریه‌ای که می‌تواند حمله روسیه به اوکراین را تحلیل کند، واقع‌گرایی تهاجمی کنت والتز است.

درخصوص نقش الکساندر دوگین در ساخت داخلی روسیه، این نکته را اضافه کنم که مجله «The American Conservative» مقاله‌ای را منتشر کرده با عنوان «الکساندر دوگین، فیلسوف دولت پوتین» که در آن اشاره شده عملیات نظامی اخیر علیه آلائتیسیو و جهان‌گرایی و علیه جغرافیای تک‌قطبی که تحت‌الشعاع قرار گرفت و به‌طور کلی به‌معوقع و منطقی است. به اعتقاد او، در اروپا یک رژیم لیبرال ذاتی در حال ایجادشدن است و این وظیفه روسیه بود که از چنین مسئله‌ای جلوگیری کند و حمله روسیه به اوکراین در راستای منطق روسیه و اوکراین و اوروپای لیبرال‌ها است.

◆ حمله روسیه به اوکراین ماهیت ایدئولوژیک دارد. با باید آن را اقتصادی یا سیاسی تحلیل کرد؟

حمله روسیه به اوکراین، ماهیت ژئوپلیتیک دارد. بنابراین ژئوپلیتیک چون اجسام کرد درحال دروخردن ژئوسیاسی توسط تاتو است و یک ژئوپلیتیک در معرض اخراج از اوکراین ممکن است به نتایج بیوندد. احساس کرد تنها کاری که می‌تواند این در لحظه انجام دهد، این است که به طرف را ریسک و اعتراف دهد ژئوپلیتیک تاتو به نیپوندد. در تلافی این مسئله هم دیدیم که بعد از این اتفاق دو کشور فنلاند و سوئد اعلام کردند ما هم به ناتو می‌پیوندیم که این نشان می‌دهد پیوستن یا نپیوستن به ناتو اهمیت زیادی داشت. اما در اینجا به نظر می‌رسد پوتین دچار رویکرد جدیدی در ادبیته خودش شد است. پوتینی که قبلا می‌شناختیم پوتین عمل‌گرا بود که به مناطق مبنی روسیه فکر می‌کرد. اما عمل اخیر او یک عمل ایدئولوژیک بود. بنابراین این حمله نشان می‌دهد که پوتین تفقه عظیمی در زندگی و عملش دارد که آن. گـدار از عمل‌گرایی به تفکر ایدئولوژیک است. در تفکر ایدئولوژیک فرض بر این است ایدئولوژی- که متصلب است- اصالت دارد و مناسبع اولویت درجـه دوم دارند. نقل‌قول معروفی از پوتین هست که می‌گوید روسیه هیچ‌گاه به آن اندازه که آزرده داشته قدرتمند نبوده و هیچ‌گاه به مقداری که دیگران فکر می‌کنند ضعیف نبوده است. این جگر هم درستی نیست یعنی ناشی از همین مدعا است. اما به این تحول فکری در پوتین- روسیه در گردبابی گرفتار می‌شود که نهایتا تحلیلگران «چه مواقع بیش‌بینی» نیز به چه مناطق- معتقدند هرچند ممکن است در قوه‌ناممدن منافع ملی روسیه تأمین نشود. اما در درازمدت این عملیات به ضرر کشور روسیه و خواهد بود. درخیر حال، اطلاعات نادرستی که منابع اطراف پوتین به او دادند، باعث این اتفاق شد. به نیل دیگر نه‌تنهای اطلاعاتی و امنیتی پوتین جنبه تحلیل کرده بودند که او در قوه‌ناممدن می‌تواند به اوکراین دست بیازد اما این کار عملیاتی نشد. مؤید این سخن آن است که دولت روسیه سازمان امنیت را توبیخ کرد. بنابراین، اینکه آیا تئوری توطئه‌ای وجود نداشت. تلاه برای روسیه کداشته شده تا روسیه در این دام بیفتد یا اینکه روسیه خود در این دام افتاد و غرب سکوت کرد یا راضی بود. دو نظر وجود دارد. برخی معتقدند این لله برای روسیه توسط غرب فراهم شد و برخی معتقدند روسیه خودش در این دام افتاد و غرب که دید دامکه خوبی است، سکوت کرد یا رضایت داد که این اتفاق بیفتد. بنابراین مفروض ما این است که در درازمدت روسیه از نظر منافع ملی ضرر خواهد کرد.

◆ حمله روسیه چه ضررهایی برای روسیه و پوتین داشته است؟

دراین‌باره می‌توانیم به چند مسئله اشاره کنیم که یکی از این مسائل پرستیژ جهانی پوتین بود. ممکن است برای برخی از کشورها ایدئولوژی شوق‌الکو باشد. به‌خصوص کسانی که غرب‌ستیز هستند شاید نظرشان به روسیه و مواضع پوتین مساعد بود. اما در این ماجرا، پوتین به شکل ظاهر و بازز دروغ گفت و همراه با لاووف چندین بار تأکید کرد که به اوکراین حمله نخواهد کرد که اما برعکس این کار انجام شد. تصوری که از پوتین در ذهن برخی طرفداران او به شکل مثبت وجود داشت، با دروغ‌گویی او و حمله به اوکراین و قتل‌عام مردم این کشور- تا اندازه زیادی شکسته شد. اما ضرر دیگر پوتین و روسیه، به بحث اقتصادی و تسلیحات نظامی و انسی مربوط می‌شود. روسیه از نظر اقتصادی، صادرات آب و گنده داشت- که البته اوکراین هم داشت- و هر دو اینها حدود ۳۰ درصد تولید جهانی را در این موارد به خود اختصاص می‌دادند که با این وضعیت جنگی این مسئله زیر سؤال رفت. از نظر تسلیحات نظامی و انی، سامانه ۵۳۰۰ و ۵۴۰۰ به بسیاری از کشورها حتی کشورهای خوبِ خلیج‌فارس فروخته شد و سود زیادی عاید روسیه می‌شد. اما در این وضعیت اقتصادی بعید است روسیه بتواند تسلیحات زیادی بفروشد. چون تا حد زیادی اعتبارش را از دست داده است. بنابراین، علاوه بر وجهه‌های که پوتین در سطح بین‌المللی داشت و از بین رفت، از نظر اقتصادی، نظامی و انی، منافع روسیه تحت‌الشعاع قرار گرفت.

◆ برخی اصرار دارند که ماهیت حمله به اوکراین را بیش از هر چیز باید اقتصادی تحلیل کرد. نظرشما دراین‌باره چیست؟ اگرموافقید، به چه شاوند و شاخصه‌هایی می‌توان اشاره کرد؟

یکی از تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، آقای دکتر ادیب، چند ماه قبل از حمله روسیه به اوکراین تحلیل ارائه کرد و گفت که روسیه- ۶۰۰ میلیارد دلار از فروش انرژی در خارج ذخیره کرده و طبق قانون بایو ۶۰ درصد آن به دلار باشد. اما روسیه ذخیره داخلی خودش را از دلار خارج کرد و تحلیل این بود که این امر، به‌معنای اعلام جنگ با آمریکاست و ما بدوری شاهد اتفاقات مهمی در روابط بین‌الملل و روابط آمریکا و روسیه خواهیم بود. به نظر می‌رسد این تحلیل درست بوده و با واقعیت انطباق دارد ولی تأثیر اول در مسئله حمله روسیه به اوکراین، تأثیر ژئوپلیتیک و محاصره‌شدن روسیه توسط ناتو بود و البته مسئله اقتصادی و ذخایر ۶۰۰ میلیاردی‌اش روسیه در خارج هم می‌تواند افزون تحلیل کند. بنابراین، یعنی مسائل اقتصادی می‌تواند اولویت دوم در تحلیل جنگ اوکراین داشته باشد؛ بنابراین این تحلیل درستی است. با این حاشیه که اولویت با مسائل ژئوپلیتیک بوده است.

◆ دراین عدتی معتقدند روسیه کشور عهدشکنی بوده که در طول تاریخ ایران خیانت‌های زیادی به کشورها داده و ازاین‌رو نمی‌توان به آنها اطمینان داشته باشیم.

شاید سیاست خارجی ایران نسبت به روسیه را نتوانیم با توجه به دو گروه طرفداران و مخالفان، یعنی روسوفیل و آنگلوفیل، تحلیل کنیم. روسوفیل‌ها معتقدند می‌توانیم با دوستی با روسیه در صحنه روابط بین‌الملل حضور داشته باشیم. برخی از ایران معتقدند این دو گروه مشارع استراتژیک مشترک دارند. آنگلوفیل‌ها معتقدند با نزدیکی به «کدخدا» نمی‌توان جایگاه اینجایی در روابط بین‌الملل پیدا کرد. از دوران قاجاریه. این تصور در بین متفکران ما وجود داشته که تکیه به روسیه یا انگلستان، کدامیک حق وجود داشت. مثلا ما باشیم. اما در دوران جمهوری اسلامی این دیدگاه کم‌رنگ شد و اکنون ما روسیه را با شرق و غرب تبدیل شد. مانسامانه جمهوریِ زنبی دستگاه دیپلماسی ما گفت: «اگر قرار است همه طرف‌ها به برخام برگردند، باید به‌گونه‌ای عمل بشود که روسیه هم نفع خودش را ببرد». قانون مهمی در روابط بین‌الملل وجود دارد که بر اساس آن، ارحل محوری منافع ملی خودشان در صحنه روابط بین‌الملل عمل می‌کنند. بنابراین در هر لحظه در نقطه‌ای قرار دارند. به بیان دیگر، دوران خیز سبز به پایان رسیده و نمی‌توان جهان را به دو بخش شرق و غرب تقسیم کرد و کشورهای کوچک‌تر یا کشورهای جهان سوم را حتی دسته اول یا دوم قرار داد. هر کشوری اعم از قدرت‌های بزرگ یا کشورهای کوچک، به این لحاظ که به فشار منافع ملی خودشان عمل کرده است. مرحله سوم مربوط می‌شود به زمان ملل یا بازیکن در بازی فوتبال که حقیقتا ممکن است جای خودش را عوض کند. در این نظام بازی‌کوچه. اینجا اهمیت ثانویه پیدا می‌کند و منافع اولویت اول را دارد. روسیه به همین میزان که با جمهوری اسلامی این روابط حسنه‌ای دارد. با اسرائیل هم روابط خوبی دارد. اما باسخ اینکه جطوریک کشور می‌تواند هم با اسرائیل و هم ایران روابط خوبی داشته باشد؛ پاسخ است، روسیه با دنبال نامین منافع ملی خودش است و تامین منافع ملی روسیه هم در نزدیکی به ایران است و هم در نزدیکی به اسرائیل. حتی روسیه و اسرائیل هم در همه مسائل اشتراک ندارند. چنانچه دیدیم که اسرائیل به برخی نیروهای اوکراینی آموزش نظامی می‌داد. اگر این قانون روابط بین‌الملل به‌خوبی فهم شود، نتیجه می‌گیریم نه روسوفیل‌ها در ایران راه درستی را در تحلیل طی می‌کنند و نه آنگلوفیل‌ها. نه تمایل به روسیه باسخ‌گوی منافع ملی جمهوری اسلامی است و نه غرب‌گرایی. ملاک برای ما تنها و تنها منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

◆ با اینکه شما مفصل در مورد پوتین و جایگاه روسیه در جهان و تفکرات خودش صحبت کردید، همچنان این پرسش مطرح است که آیا باید از تفکر دوگین ترسید؟ دوگین معتقد است سرنوشت سه ابده دوم قرن بیستم مشخص شده است که یکی از آنها لیبرالیسم است. یکی مارکسیسم و دیگری فاشیسم. و اینکه نیاز است روسیه با تئوری جهارمی به صحنه بیاید و خودش این ابده جهارم را لیبرالیسم تحقق‌یافته در عمل. کلوسایلیسم و پاه‌های لجستیک و تکنولوژی آن» می‌خواند. با این تفکر و ایده، کویا ما با نوعی ایدئولوژی روبه‌رو هستیم که در ظاهر شرقی و پیشگام به نظر می‌رسد اما در بطن خود نوعی ایدئولوژی ارتجاعی است.

به نظرم تفکر دوگین را در سه مرحله مجزا باید بحث کنیم: قبل از حمله روسیه به اوکراین، بعد از حمله و در زمان کنونی که جنه ماه از این حمله گذشته است. قبل از حمله روسیه به اوکراین، همان‌طور که اشاره کردم کشور قدرت اصلی در منطقه و دانشگاه مورد توجه و اقبال چندانی در جامعه روسیه به او نمی‌شد و در مجامع آکادمیک هم تا حدیک بازری نداشت. اما چون جند سال قبل از جریان اوکراین پیش‌بینی کرده بود که روسیه به سمت ایدئولوژی اوراسیا حواهد رفت و این تحلیل تحقق پیدا کرد، می‌توان گفت حمله روسیه به اوکراین تا اندازه‌ای تحت تأثیر ایدئولوژی اوراسیایی قرار گرفت. اما این تحلیل تنها تأثیر اندیشه دوگین بودند و باز همان‌طور که اشاره کردم دوگین می‌گوید پوتین باید «اندازه کمی و تاتیا دیرهنگام به نظریه من عمل کرد. بنابراین، به حرال قبول دارد پوتین به نظریه ناسیونالیسم اوراسیایی عمل کرده است. مرحله سوم مربوط می‌شود به زمان کنونی که ماه‌هایی از تجاوز روسیه به اوکراین گذشته و روسیه توانسته به اهداف از پیش تعیین‌شده خود برسد. در این زمان، شاید بتوان گفت توجه به ایدئولوژی دوگین تا اندازه‌ای کمتر شد. چون دوگین معتقد است روسیه باید با استفاده از تمام این کار را انجام می‌داد و حتی از سلاح هسته‌ای استفاده می‌کرد تا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای می‌کرد که این اتفاقات نیفتاد. در عین حال، بسیاری در غرب ازجمله کسینجر معتقدند نباید روسیه را تحقیر کنیم که نتواند روی پای خوش بایستد. پس، در مرحله تجاوز روسیه به اوکراین، پوتین، بخشی از ارتش روسیه و خود عملیات نظامی تحت‌تأثیر ناسیونالیسم دوگین بودند و بنابراین اهمیت اتاثیر این ایدئولوژی که در مقابل لیبرالیسم و تفکر غربی قرار دارد، زیاد است و شاید بتوان گفت حیاتی‌ترین بخش تفکر دوگین در مجامع آکادمیک و تفکر دوگین در روسیه از جهت تطابقش با حمله نظامی روسیه به اوکراین بی‌نظیر باشد. اگر دوگین مناسبت مهمی مانند رباست استینوی شق‌شناسی را از آن خود کند. تاثیری به‌مراتب بیش از زمان کنونی خواهد داشت.

گفت‌وگوی احمد غلامی با سیدصادق حقیقت درباره الکساندر دوگین، مشاور عالی پوتین و تئوری چهارم سیاست

مانیفست خشونت

اگر بگوییم کتاب «تئوری چهارم سیاست» الکساندر دوگین، مانیفست جنگ شرق با غرب است، اغراق نکرده‌ایم؛ چراکه دوگین هم در سطح تئوری و هم در سطح میدان، مخاطبان خود را به جنگ فرامی‌خواند. او به خواننده‌اش که رؤیای شرق قدرتمند را در سر دارند، نوید می‌دهد ایدئولوژی‌های لیبرالی و مارکسیستی مرده‌اند و جهان در انتظار تئوری چهارمی است که بن‌مایه‌های شرقی به معنای دقیق‌تر اوراسیایی دارد. بعید است این سخنان را اندیشمندان جهان غرب و شرق چندان جدی بگیرند. اما آنان برای دوگین اصلا اهمیتی ندارند. آنان که این سخنان را باید جدی بگیرند، سیاست‌مدارانی هستند که سودای اقتدار و سلطه بر جهان را دارند؛ چهره‌هایی همچون پوتین که کوبا این کتاب نسخه راهبردی است که برای او پیچیده شده است و جنگ با اوکراین سرآغاز این راهبرد است. الکساندر دوگین، استاد دانشگاهی جادطلب بود که جنگ روسیه با اوکراین، او و نظرباتش را مشهورتر کرد. دوگین بارها به ایران دعوت شده و در مراکز مهم سیاسی و مذهبی ایران سخنرانی کرده است و در میان اصولگرایان حامیانی خود را دارد. با دکتر سیدصادق حقیقت، استاد علوم سیاسی درباره الکساندر دوگین، نقش او در روسیه و سهم او در جنگ اوکراین به گفت‌وگو نشسته‌ام که می‌خوانید.

◆ اجازه دهید گفت‌وگو را با خاطراتی شخصی شروع کنم. وقتی کتاب «تئوری چهارم سیاست» چاپ شد، آن را خواندم. از اندیشه‌های الکساندر دوگین واقعا وحشت‌زده شده بودم. روزی که با مرحوم داریوش شایگان دیدار داشتم، به او گفتم بیایید درباره این کتاب و نویسنده‌اش با هم حرف بزنیم؛ چراکه به‌لحاظ از اندیشه‌های شایگان با اندیشه‌های دوگین برخورد پیدا می‌کرد. اندیشه‌های داریوش شایگان مبانی جالب‌توجهی است. البته او به من چنین پیشنهادی را به او دادم. او لبخندی زد و معنی لبخندش این بود که: «بویو این هم برمرغ دگر نه!» حالا به این معنا نیست که با وساسه حمله یونین به اوکراین در آن گرفتار آمده‌ایم و می‌خواهیم درباره‌اش حرف بزنیم. به نظرشما، آیا واقعا دوگین نرسناک است؟

به خاطر جایی اشاره کردید. ما هم در سال ۱۳۸۴ خدمت دکتر شایگان رسیدیم و راجع به برآمدن دولت نهم از ایشان سؤال کردیم و ایشان مواضعانه فرمودند که تبحری در این مسائل داخلی نداریم و واقعا نمی‌فهمیم که هامیت دولت نهم چیست. البته، بعدها این گفتمان را «موعودگرایی سیاسی» نامیدیم و ویژگی‌هایی برای آن برشمردیم. اما در رابطه با کتاب «تئوری چهارم سیاست» دوگین، فیلسوف پوتین‌سخته حمله روسیه به اوکراین، خطرناک است یا نه. باید خلاصه‌ای از اندیشه او را بررسی کنیم و به این سؤال جواب دهیم. دوگین معتقد است که اوراسیا منطقه محوری جهان است و علتش هم این است که، علاوه بر مسائل فرهنگی و هویتی، منطقه‌ای است که دارای مخازن بزرگ انرژی است و از طریق خرج از کشورها مثل ایران به آب‌های آزاد ارتباط پیدا می‌کند. و بنابراین اگر کسی بر اوراسیا تسلط پیدا کند، قبل از مهمترین نقطه جهان تسلط پیدا کرده است. اگر دیده باشید در یک فیلم‌ها کمدی آمریکایی به نام «۳۲۰۰۰۰» هم چنین تفکری توضیح داده می‌شود. در یک فیلم کمدی دیگر که اگر کشوری اوراسیا را دارا باشد، یک کشور می‌تواند مسلط شود؛ یعنی اهمیت استراتژیک دارد. بنابراین اهمیت اوراسیا تنها در تفکر الکساندر دوگین نیست بلکه کشورهایی مثل آمریکا هم معتقدند که این منطقه، منطقه‌ای مهم است. اما دوگین تا قبل از حمله روسیه به اوکراین، ایشان معمولی باشد که بود که بعضا مشکلات شخصی و آکادمیک هم داشت. یک بار در منطقی مرحوم اخراج قرار گرفت و به‌طور کلی در نهادهای روسیه و در هرم قدرت روسیه یعنی نزد ریاست‌جمهوری جایگاه چندانی نداشت اما بعد از حمله روسیه به اوکراین، این بحث به وجود آمد که ماهیت این عمل با تفکر دوگین همخوانی دارد و ماحتی که در برابه اوروپای مطرح شد و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود او، نهایتا این سؤال را به وجود آورد که آیا دوگین، فیلسوف پوتین است؟ نکته جالب اینجا است که با رسه مطلبه خاصه عرض می‌کنم که قبل از حمله روسیه به اوکراین، دوگین یک متفکر معمولی- ولی با تفکر خاصی به نام اوراسیاگرایی- بود اما بعد از این حمله به‌عنوان یکی از متفکران مطرح در مطالع حزب حاکم مطرح شد و به‌حرال این سؤال مطرح می‌شود که نسبت دوگین با نهادهای حاکم در روسیه و رئیس‌جمهوری چگونه است. در پاسخ به این سؤال باید عرض کنم در چند ماه اخیر و پس از حمله روسیه به اوکراین، دوگین اهمیت زیادی پیدا کرد و ماهیت این عملیات نظامی را در ناسیونالیسم روسیه باید جست‌وجو کنیم. به شکل خاص بخش‌هایی از ارتش روسیه از دوگین حمایت کرده‌اند و اگر از اهمیت مالی نیز داشته‌اند، یعنی علاوه بر حمایت از نظریه اوراسیایی دوگین، از او حمایت مالی هم شده است. از خود دوگین که در مصاحباه‌های سال گردند اما یا بیوتیه به نظریه شما کمک کرده‌ید یا نه. او جواب داد که پوتین به بخش کوچکی از نظریات من عمل کرده است؛ بنابراین اصل قضیه را تایید کرد که ارتباطی بین عمل پوتین و اندیشه او وجود دارد. ماحمه‌کننده به شکل می‌گوید ممکن است بعضا ارتباطی بین پوتین و دوگین وجود داشته باشد. اما در درازمدت این عملیات به ضرر کشور روسیه و خواهد بود. درخیر حال، اطلاعات نادرستی که منابع اطراف پوتین به او دادند، باعث این اتفاق شد. به نیل دیگر نه‌تنهای اطلاعاتی و امنیتی پوتین جنبه تحلیل کرده بودند که او در قوه‌ناممدن می‌تواند به اوکراین دست بیازد اما این کار عملیاتی نشد. مؤید این سخن آن است که دولت روسیه سازمان امنیت را توبیخ کرد. بنابراین، اینکه آیا تئوری توطئه‌ای وجود نداشت. تلاه برای روسیه کداشته شده تا روسیه در این دام بیفتد یا اینکه روسیه خودش در دام افتاد و غرب سکوت کرد یا راضی بود. دو نظر وجود دارد. برخی معتقدند این لله برای روسیه توسط غرب فراهم شد و برخی معتقدند روسیه خودش در این دام افتاد و غرب که دید دامکه خوبی است، سکوت کرد یا رضایت داد که این اتفاق بیفتد. بنابراین مفروض ما این است که در درازمدت روسیه از نظر منافع ملی ضرر خواهد کرد.

◆ حمله روسیه چه ضررهایی برای روسیه و پوتین داشته است؟

دراین‌باره می‌توانیم به چند مسئله اشاره کنیم که یکی از این مسائل پرستیژ جهانی پوتین بود. ممکن است برای برخی از کشورها ایدئولوژی شوق‌الکو باشد. به‌خصوص کسانی که غرب‌ستیز هستند شاید نظرشان به روسیه و مواضع پوتین مساعد بود. اما در این ماجرا، پوتین به شکل ظاهر و بازز دروغ گفت و همراه با لاووف چندین بار تأکید کرد که به اوکراین حمله نخواهد کرد که اما برعکس این کار انجام شد. تصوری که از پوتین در ذهن برخی طرفداران او به شکل مثبت وجود داشت، با دروغ‌گویی او و حمله به اوکراین و قتل‌عام مردم این کشور- تا اندازه زیادی شکسته شد. اما ضرر دیگر پوتین و روسیه، به بحث اقتصادی و تسلیحات نظامی و انی مربوط می‌شود. روسیه از نظر اقتصادی، صادرات آب و گنده داشت- که البته اوکراین هم داشت- و هر دو اینها حدود ۳۰ درصد تولید جهانی را در این موارد به خود اختصاص می‌دادند که با این وضعیت جنگی این مسئله زیر سؤال رفت. از نظر تسلیحات نظامی و انی، سامانه ۵۳۰۰ و ۵۴۰۰ به بسیاری از کشورها حتی کشورهای خوبِ خلیج‌فارس فروخته شد و سود زیادی عاید روسیه می‌شد. اما در این وضعیت اقتصادی بعید است روسیه بتواند تسلیحات زیادی بفروشد. چون تا حد زیادی اعتبارش را از دست داده است. بنابراین، علاوه بر وجهه‌های که پوتین در سطح بین‌المللی داشت و از بین رفت، از نظر اقتصادی، نظامی و انی، منافع روسیه تحت‌الشعاع قرار گرفت.

◆ برخی اصرار دارند که ماهیت حمله به اوکراین را بیش از هر چیز باید اقتصادی تحلیل کرد. نظرشما دراین‌باره چیست؟ اگرموافقید، به چه شاوند و شاخصه‌هایی می‌توان اشاره کرد؟

یکی از تحلیل‌گران روابط بین‌الملل، آقای دکتر ادیب، چند ماه قبل از حمله روسیه به اوکراین تحلیل ارائه کرد و گفت که روسیه- ۶۰۰ میلیارد دلار از فروش انرژی در خارج ذخیره کرده و طبق قانون بایو ۶۰ درصد آن به دلار باشد. اما روسیه ذخیره داخلی خودش را از دلار خارج کرد و تحلیل این بود که این امر، به‌معنای اعلام جنگ با آمریکاست و ما بدوری شاهد اتفاقات مهمی در روابط بین‌الملل و روابط آمریکا و روسیه خواهیم بود. به نظر می‌رسد این تحلیل درست بوده و با واقعیت انطباق دارد ولی تأثیر اول در مسئله حمله روسیه به اوکراین، تأثیر ژئوپلیتیک و محاصره‌شدن روسیه توسط ناتو بود و البته مسئله اقتصادی و ذخایر ۶۰۰ میلیاردی‌اش روسیه در خارج هم می‌تواند افزون تحلیل کند. بنابراین، یعنی مسائل اقتصادی می‌تواند اولویت دوم در تحلیل جنگ اوکراین داشته باشد؛ بنابراین این تحلیل درستی است. با این حاشیه که اولویت با مسائل ژئوپلیتیک بوده است.

◆ دراین عدتی معتقدند روسیه کشور عهدشکنی بوده که در طول تاریخ ایران خیانت‌های زیادی به کشورها داده و ازاین‌رو نمی‌توان به آنها اطمینان داشته باشیم.

شاید سیاست خارجی ایران نسبت به روسیه را نتوانیم با توجه به دو گروه طرفداران و مخالفان، یعنی روسوفیل و آنگلوفیل، تحلیل کنیم. روسوفیل‌ها معتقدند می‌توانیم با دوستی با روسیه در صحنه روابط بین‌الملل حضور داشته باشیم. برخی از ایران معتقدند این دو گروه مشارع استراتژیک مشترک دارند. آنگلوفیل‌ها معتقدند با نزدیکی به «کدخدا» نمی‌توان جایگاه اینجایی در روابط بین‌الملل پیدا کرد. از دوران قاجاریه. این تصور در بین متفکران ما وجود داشته که تکیه به روسیه یا انگلستان، کدامیک حق وجود داشت. مثلا ما باشیم. اما در دوران جمهوری اسلامی این تصور کم‌رنگ شد و ما روسیه را با شرق و غرب تبدیل شد. مانسامانه جمهوریِ زنبی دستگاه دیپلماسی ما گفت: «اگر قرار است همه طرف‌ها به برخام برگردند، باید به‌گونه‌ای عمل بشود که روسیه هم نفع خودش را ببرد». قانون مهمی در روابط بین‌الملل وجود دارد که بر اساس آن، ارحل محوری برای جمهوری اسلامی ایران باز می‌شود و آن قانون این است که کشورها چون بر اساس منافع ملی خودشان در صحنه روابط بین‌الملل عمل می‌کنند، بنابراین در هر لحظه در نقطه‌ای قرار دارند. به بیان دیگر، دوران خیز سبز به پایان رسیده و نمی‌توان جهان را به دو بخش شرق و غرب تقسیم کرد و کشورهای کوچک‌تر یا کشورهای جهان سوم را حتی دسته اول یا دوم قرار داد. هر کشوری اعم از قدرت‌های بزرگ یا کشورهای کوچک، به این لحاظ که به فشار منافع ملی خودشان عمل کرده است. مرحله سوم مربوط می‌شود به زمان ملل یا بازیکن در بازی فوتبال که حقیقتا ممکن است جای خودش را عوض کند. در این نظام بازی‌کوچه. اینجا اهمیت ثانویه پیدا می‌کند و منافع اولویت اول را دارد. روسیه به همین میزان که با جمهوری اسلامی این روابط حسنه‌ای دارد. با اسرائیل هم روابط خوبی دارد. اما باسخ اینکه جطوریک کشور می‌تواند هم با اسرائیل و هم ایران روابط خوبی داشته باشد؛ پاسخ است، روسیه با دنبال نامین منافع ملی خودش است و تامین منافع ملی روسیه هم در نزدیکی به ایران است و هم در نزدیکی به اسرائیل. حتی روسیه و اسرائیل هم در همه مسائل اشتراک ندارند. چنانچه دیدیم که اسرائیل به برخی نیروهای اوکراینی آموزش نظامی می‌داد. اگر این قانون روابط بین‌الملل به‌خوبی فهم شود، نتیجه می‌گیریم نه روسوفیل‌ها در ایران راه درستی را در تحلیل طی می‌کنند و نه آنگلوفیل‌ها. نه تمایل به روسیه باسخ‌گوی منافع ملی جمهوری اسلامی است و نه تمایل به کشورهای غربی. جمهوری اسلامی ایران منافع ملی خاص خودش را دارد که به خاطر ایرانی‌بودن و اسلامی‌بودن به شکل خاصی تأمین می‌شود و تأمین منافع ملی ایران در گرو شناخت درست روابط بین‌الملل و ارتباط منطقی و معقول با همه کشورهای جهان است. بنابراین، نه روس‌ستیزی درست است و نه روس‌گرایی. نه غرب‌ستیزی به نفع منافع ملی ما است و نه غرب‌گرایی. ملاک برای ما تنها و تنها منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

اگر این قانون روابط بین‌الملل به‌خوبی فهم شود، نتیجه می‌گیریم نه روسوفیل‌ها در ایران راه درستی را در تحلیل طی می‌کنند و نه آنگلوفیل‌ها. نه تمایل به روسیه پاسخ‌گوی منافع ملی جمهوری اسلامی است. و نه تمایل به کشورهای غربی. جمهوری اسلامی ایران منافع ملی خاص خودش را دارد که به خاطر ایرانی‌بودن و اسلامی‌بودن به شکل خاصی تأمین می‌شود و تأمین منافع ملی ایران در گرو شناخت درست روابط بین‌الملل و ارتباط منطقی و معقول با همه کشورهای جهان است. بنابراین، نه روس‌ستیزی درست است و نه روس‌گرایی. نه غرب‌ستیزی به نفع منافع ملی ما است و نه غرب‌گرایی. ملاک برای ما تنها و تنها منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است.

توریک و مبتنی بر شرق‌گرایی است. بنابراین، اتحاد با کشورهایی مثل ایران در اینجا معنا پیدا می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم بین تفکر دو دسته در رابطه با رابطه ایران و